



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (۳۷)

معنای استحاله جبر و تفویض و مختار بودن انسان

در جریان عصمت انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) تاکنون بحث‌های فراوانی شده اما حالا مقداری هم بعضی از آنها تذکر داده بشود شاید نافع باشد. جریان جبر و تفویض مستحضری که در کتاب‌های کلامی، استحاله آنها ثابت شده است این چنین نیست که جبر بد باشد جبر، محال است این طور نیست که تفویض، قبیح باشد تفویض محال است اینها مربوط به حکمت عملی نیست سخن از حُسن و قبح نیست سخن از استحاله است یعنی همان طوری که زوجیت برای اربعه ضروری است و محال است اربعه، فرد باشد محال است انسان مجبور باشد محال است انسان مفوّض باشد بلکه بالضروره انسان مختار است انسان «خُلِقَ مُخْتَارًا» این چنین نیست که اختیار در اختیار خود انسان باشد، بنابراین جبر مستحیل است تفویض مستحیل است و اختیار يك امر ضروری است؛ یعنی همان طوری که اربعه زوج است بالضروره، انسان مختار است بالضروره اگر بخواهد کاری را بدون اراده و اختیار انجام بدهد محال است نه بد است نه اینکه سخت است يك وقت دست انسان را می‌گیرند از جایی بیرون می‌برند این مورد فعل است نه

مصدر فعل این از بحث بیرون است اینکه کاری انجام نداد اما بخواهد کاری انجام بدهد که بشود مصدر فعل و این فعل از او صادر بشود و او بشود فاعل این فعل چه طنز باشد چه جد باشد چه صدق باشد چه کذب باشد محال است بدون اراده و اختیار باشد انسان خُلِقَ مختاراً اگر هم بخواهد کاری بدون اراده انجام بدهد محال است این شدنی نیست بنابراین اختیار برای انسان ضروری است.

اضطرار انسان در اختیار و عدم منافات آن با عصمت ائمه (علیهم السلام)

انسان، در اختیار مضطرب است یعنی خُلِقَ مختاراً این يك اصل. چون اختیار برای انسان ضروری است و انفکاکِ اختیار از انسان محال است اگر معصوم باشد حتماً پرهیز از گناهش مختارانه است مجبور نخواهد بود جبر برای هر کسی محال است او می تواند معصیت بکند ولی نمی کند بنابراین عصمت با اختیار منافات ندارد لذا هر معصومی مکلف است مادامی که در دنیا است مکلف است در قوس صعود مکلف است البته در قوس نزول برابر اینکه «أول ما خَلَقَ اللهُ نور نبینا»^۱ (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) حساب دیگری است در قوس نزول قبل از اینکه به این عالم بیایند حساب دیگری است ولی در قوس صعود که از این عالم بالا می روند الاً ولابد مکلف اند و مختارند پس عصمت با اختیار اینها منافاتی ندارد.

علت معصوم نشدن همه مردم

مطلب دوم این است که اگر کسی بپرسد چرا همه معصوم نشدند خب خداوند موجوداتی که در نشئه ای که همه شان معصوم باشند دارد آن فرشتگان الهی اند در ملاً اعلی که ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۲ هستند آن دسته از فرشتگان حامل عرش فرشتگان ملکوتی، آنها یقیناً معصوم اند حالا در ملائكة الأرض و مانند آن بحث های دیگری است و گرنه در آن عالم فرشتگان معصوم الی ما شاء الله هستند که ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُودَ رَبِّكَ إِلَّا

۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲. سوره تحریم، آیه ۶.

هُوَ^۳ آنها کسانی‌اند که ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ و این اختصاصی به خزنه نار ندارد مسئولان بهشت هم همین‌طورند مسئولان عرش و کرسی هم همین‌طورند و مانند آن، پس لازمه‌اش این است که بشر خلق نشود اگر بنا باشد که همه‌شان معصوم باشند یعنی همه‌شان باید فرشته باشند گذشته از اینکه اگر همه‌شان معصوم باشند دیگر مسئله وحی و نبوت و شریعت و بهشت و جهنم و اینها بساطش برچیده می‌شود اگر همه‌شان معصوم باشند که دیگر احتیاجی به پیغمبر و امام ندارند همه‌شان معصوم‌اند بنابراین اگر همه بشر معصوم باشند لازمه‌اش برچیدن بساط شریعت و وحی و نبوت و قهراً مسئله جهنم و بهشت و امثال ذلك است.

دلیل معصوم شدن ائمه و نبود عصمت برای دیگران

می‌ماند مطلب سوم که چرا آنها معصوم شدند و دیگران معصوم نشدند بسیار خب، بر فرض دیگران معصوم می‌شدند و اینها غیر معصوم باز سؤال سر جایش محفوظ بود که چرا آنها معصوم شدند و اینها معصوم نشدند خصیصه افراد، برهان عقلی بردار نیست اسراری در آبائشان هست اجدادشان هست خصوصیاتشان هست «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»^۴ یکی خوب در می‌آید یکی خوب‌تر، یکی بد در می‌آید یکی بدتر، اسرار اشخاص روشن نیست قابل برهان نیست پس اگر کسی بگوید چرا همه معصوم نشدند معنایش این است که ما بشر نداشته باشیم برای اینکه موجوداتی که همه‌شان معصوم‌اند اینها فرشتگان الهی‌اند از اینها خدا زیاد خلق کرده است و اگر بشر باشند و همه‌شان معصوم یعنی ما دیگر شریعت و نبوت و امامت و ولایت و اینها نداشته باشیم برای اینکه همه برای خودشان معصوم‌اند و امام‌اند دیگر امام برای چه کسی باشد دیگر لازمه‌اش این است که مسئله دوزخ و بساط جهنم نباشد. اگر بگویند چرا آنها معصوم شدند و دیگری معصوم نشد می‌گوییم بر فرض اگر دیگری معصوم باشد و آنها معصوم نباشند باز سؤال سر جایش محفوظ است که چرا اینها معصوم شدند و آنها معصوم نشدند و

۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

اساس کار این است که در مسائل شخصی برهان عقلی جاری نیست؛ زیرا اسرار و گذشتگان اینها و آبا و اجداد اینها معیار دست ما نیست که چطور شد زید خوب در آمد عمرو بد در آمد چطور فرزند امام یکی خوب در می آید یکی بد در می آید چطور یکی جعفر طیار در می آید یکی جعفر طرار در می آید این اسرار و خصوصیات به دست ما نیست یکی فرزند نوح در می آید یکی فرزند امام در می آید می شود جعفر کذاب و بالأخره این خصوصیات هست اینها برهان پذیر نیست بنابراین عصمت چه در بخش های علمی که عصمت از خطاست چه در بخش های عملی که عصمت از خطیئه است با اختیار هماهنگ است.

بررسی شبهات آلوسی و مطالب اختصاصی دیگر در تسنیم مکتوب

اما برخی از شبهاتی که در تفسیر آلوسی و امثال آلوسی آمده است اینها در ضمن آیه ولایت سوره مبارکه «مائده» و مانند آن حل شد برخی از مطالب برای پرهیز از اطاله جزء اشارات نویسی تسنیم است شما ببینید این تسنیم هایی که چاپ شده غیر از آن تسنیمی است که بحث شده آن اشارات، طرحش در جوامع عمومی برای چنین جلسه ای شاید کیشش را نداشته باشد کسانی که در بحث بودند در درس ده سال بیست سال شرکت کردند درک آن اشارات برای آنها کار آسانی نیست اشارات نویسی غیر از بحث عمومی است به هر تقدیر اگر يك حرف تازه ای جناب آلوسی در تفسیر آلوسی داشته باشند اینها در اشارات تسنیم مطرح است نه در بحث های عمومی.

عدم امکان اثبات معصوم بودن همسران پیامبر با ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾

مطلب دیگر اینکه قرآن کریم این نهی هایی که فرمود: ﴿لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾^۵ و مانند آن اینها هیچ کدام دلیل عصمت نیست تا ما بگوییم آنها معصوم بودند آنها مشترك است اصل تکلیف هست تکلیف هم متوجه معصوم است هم متوجه غیر معصوم ولی زمینه خطر هست. فرمود تبرّج جاهلی نداشته باشید درباره ابودرداء نقل شده است که

۵. سوره احزاب، آیه ۳۲.

وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «إِنَّ فِيكَ جاهلية»^۶ یعنی بعضی از تفکرات جاهلی هنوز در تو هست از اینکه فرمود: «لَا تَبْرُجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۷ معلوم می شود جاهلیتی در اسلام هست که اینها اسلامی حرف می زنند و غیر اسلامی عمل می کنند اینکه درباره کسی که ولی عصرش را نشناسد امام زمانش را نشناسد آمده است «مَنْ مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»^۸ همین است کسی که وصایای لازم و واجب دارد و حقوق مردم را رعایت نکند و ببرد «مَنْ مات بغير وصية مات ميتة جاهلية»^۹ اینها جاهلیت اسلام است جاهلیت ثانیه و ثالثه است در برابر جاهلیت اولی.

عدم اختیار انسان در برابر حکم خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بعد از اینکه اوصاف ثبوتی و کمالات مرد مؤمن و زن مؤمن را در آیه ۳۵ ذکر کرد که آیه مبسوطی است فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ» تا «وَأَجْرًا عَظِيمًا» الآن به احکام سلبی شان می پردازد فرمود مؤمن و مؤمنه که احکام ثبوتی شان، اوصاف و کمالات ثبوتی شان در آیه ۳۵ بیان شده الآن وظیفه سلبی شان در آیه ۳۶ ذکر می شود و آن این است که اگر ذات اقدس الهی به وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حُکمی کردند هیچ مرد مسلمانی هیچ زن مسلمانی حق ندارد در برابر او تخلف بکند این نکره در سیاق نفی مفید عموم است چون مفید عموم است ضمیر جمع به اینها برگشت فرمود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» نه «لهما» ضمیر تشبیه نیاورد ضمیر جمع آورد برای اینکه این نکره هایی که در سیاق نفی است مفید عموم است یعنی هیچ مرد مسلمان هیچ زن مسلمان حق ندارد در برابر حکم خدا و در برابر حکم پیامبر (صلی الله علیه و

۶. الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۷.

۷. سورة احزاب، آیه ۳۳.

۸. کمال الدین (شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۴۰۹.

۹. المناقب، ج ۳، ص ۴۶.

آله و سلم) مختار باشد بگوید حالا پیامبر حکم کرده ما مختاریم می خواهیم انجام بدهیم می خواهیم انجام ندهیم بلکه بر اینها واجب است که انجام بدهند.

تبیین لازم الاتباع بودن «امرالله» و مشورتی بودن «امراناس»

قضای الهی دو قسم است يك قضای تکوینی است که تخلف پذیر نیست ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^{۱۰} آن قضای تکوینی است که «لا مردّ له»^{۱۱} اما قضای تشریعی این قضای تشریعی يك وقت مربوط به احکام فقهی است نظیر نماز و روزه و امثال ذلك يك وقت مسائل سیاسی و اجتماعی و اداره جامعه است در این بخش از آیات که فرمود: ﴿إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا﴾ که مفرد آورد ظاهراً ناظر به این است که اگر به دستور خدای سبحان وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که ولایت او ثابت شده است ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۲} دستوری دادند هیچ کس حق ندارد بگوید من مختارم می خواهم عمل بکنم می خواهم عمل نکنم ﴿إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا﴾ این امر را خدای سبحان فرمود لازم الاتباع است این امر جزء امرالله نیست امرالله همان احکام الهی است امرالله نظیر صوم و صلات دیگر جا برای مشورت و امثال ذلك نیست اما امر مردمی مسائل سیاسی مسائل اجتماعی مسائل اقتصادی مسائل فرهنگی آن مسائل عمومی اینها جزء امرالناس است در سوره مبارکه «شوری» فرمود احکام که دیگر جا برای مشورت نیست احکام، امرالله است نه امرالناس اما وقتی مسائل مردمی شد کیفیت اداره کشور شد کیفیت اداره شهر شد می شود امرالناس فرمود: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^{۱۳} نه «امر الله شوری بینهم» احکام خدا با مشورت مردم حل نمی شود احکام خدا به دستور خدا حل می شود اما کیفیت اداره شهر کدام خیابان يك طرفه بشود کدام خیابان دو طرفه بشود کشور به طرف صنعتی برود یا کشور به طرف

۱۰. سوره یس، آیه ۸۲.

۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۱۳. سوره شوری، آیه ۳۸.

کشاورزی برود اینها جزء امور مردم است که با مشورت باید حل کنند پس ما يك امرالله داریم که این با مشورت نیست يك امرالناس داریم که این با مشورت است می شود ﴿أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾.

پرسش: اینکه جدایی دین از سیاست است؟

پاسخ: نه، برای اینکه ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ حالا معلوم شد ما يك امرالله داریم يك امرالناس داریم امرالله که حکم شرعی است با مشورت مردم حل نمی شود امرالناس است که ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾.

اصرار قرآن بر لزوم ولایت معصوم بر «امرناس» و متابعت آن

همین امرالناس که ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ است وقتی دین دخالت کرده همه باید تابع باشند لذا اصرار قرآن کریم در اینجا به تعبیر سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) که اسم ظاهر را به جای ضمیر می آورد برای همین جهت است که دین از سیاست جدا نیست فرمود «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ فِيهِ» بلکه اصرار دارد بگوید که این امر، امر مردم است این امر سیاسی است امر اجتماعی است همین امری که ﴿شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ است ولی وقتی دین دخالت کرد همه باید تابع باشند^{۱۴} فرمود: ﴿إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ همین ﴿أَمْرِهِمْ﴾ که در سوره «شوری» آمده ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ خود شوری هم باید تحت نظر ولی مسلمین باشد برای اینکه اگر ﴿النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ هست که هست، اگر درباره امر مردمی يك نظری دادند هیچ کس حق دخالت ندارد فرمود در جریان تبوك، اسامه فرمانده لشکر است همه باید اطاعت کنند در جریان خندق، ابن امّ مکتوم باید در مدینه سرپرستی را به عهده بگیرد کسی حق دخالت ندارد فرمود امر، امر مردم است ولی امر مردم را ولی مردم باید رهبری کند، اگر می فرمود «إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمَا الْخِيَرَةُ فِيهِ» این قدر شفاف نبود که این امر، چه امری است اما وقتی بالصراحه اسم ظاهر را به جای ضمیر می نشانند با اینکه می توانست بفرماید «فیه» اسم ظاهر را با این اضافه ای که او را همراهی می کند آورد برای آن است که ثابت کند امر مردم تحت

هدایت اولیای الهی است در اینجا کسی حقّ دخالت ندارد ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾.

استفاده لزوم ولایت غیر معصوم بر «امراناس» و متابعت آن از روایات

درباره معصومین، ما حرفی نداریم برای اینکه آنها ولیّ مطلق الهی اند و خودشان می دانند چه کار کنند اما درباره غیر معصومین همان بیان لطیف مرحوم صاحب جوهر هست این حدیث شریف که اگر کسی را در آنها باشد چه در مقبوله چه در مشهوره ابی خدیجه که فقیه جامع الشرایط را فرمودند ما نایب خود قرار دادیم حکم قرار دادیم حاکم قرار دادیم اگر کسی حرف اینها را رد کند «الرادّ علی الله»^{۱۵} آن بیان مرحوم صاحب جوهر این است که این اطلاق حرمت رد، شامل خود حکم و حاکم هم می شود اگر کسی حکم بود و قاضی بود و حکمی صادر کرد نقض این حکم و بر خلاف این حکم عمل کردن حرام است حتی بر خودش، اگر حاکمی حکم ولایی کرد مثل میرزای شیرازی (رضوان الله علیه) که تنباکو را تحریم کرد نقض آن حکم حرام است حتی بر خودش این مضمون «الرادّ علیه الرادّ علینا»^{۱۶} به فرمایش ایشان اطلاق حرمت رد، او را هم شامل می شود.

تبیین ولایت فقه بر «امراناس» نه شخص فقیه

بر اساس این تحلیل معلوم می شود ما ولایت فقیه نداریم ولایت فقه داریم ولایت حاکم نداریم ولایت قرآن و عترت داریم از این بهتر چیست شخص بر مردم حکومت نمی کند دین بر مردم حکومت می کند اگر دین بر مردم حکومت می کند او حقّ نقض هم ندارد خب از این لطیف تر چه چیزی می خواهیم این می شود آزادی این چنین نیست که شخص در اسلام حکومت بکند اگر شخص حاکم بود خودش می شد ما فوق قانون، دیگر خودش اگر حکم خودش را نقض بکند عیب ندارد اما وقتی به تعبیر لطیف صاحب جوهر اطلاق حرمت رد، خود او را هم

۱۵. رك: الاحتجاج (شیخ طبرسی)، ج ۲، ص ۳۵۶.

۱۶. رك: الاحتجاج (شیخ طبرسی)، ج ۲، ص ۳۵۶.

شامل می شود معلوم می شود ولایت فقاهاست نه ولایت فقیه، ولایت عدالت است نه ولایت عادل. این کتاب ولایت فقیه که سی سال قبل چاپ شد عنوانش را ملاحظه کردید عنوان کتاب این است که ولایت فقاهاست و عدالت خب این از بالاتر و از این آزادی و آزادانه تر چیست؟!

ولایت فقیه، فعل تشریعی خدا و تخلف پذیری آن

پرسش: استاد در همان جا ولایت فقیه را فعل خدا می دانید، فعل خدا هم مربوط به اراده تکوینی است.

پاسخ: ولایت فقیه، فعل تشریعی خداست دستور الهی است اگر دستور تکوینی باشد که مخالفتش محال است فعل تکوینی خدا مثل لیل و نهار، کسی جلوی لیل و نهار را نمی تواند بگیرد کسی جلوی مرگ را نمی تواند بگیرد ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^{۱۷} فعل تکوینی خدا ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^{۱۸} اینکه معصیت پذیر است برای اینکه فعل تشریعی خداست فعل تشریعی هم قبلاً ملاحظه فرمودید خداوند اراده کرده که انسان با اختیار و اراده خودش فلان کار را انجام بدهد فرمود انسان بین التّجدين خلق شده^{۱۸} حالا یا قبول یا نکول، اگر قبول کرد فله الجنّة و اگر نکول کرد فعليه النار این با تشریع همراه است اگر تکوین باشد که دیگر تخلف پذیر نیست.

ولایت تکوینی تخلف پذیر نیست ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۹} این ولایت تشریعی است یعنی بر ما واجب است که رهبری علی و اولاد علی (علیهم السلام) را بپذیریم بر ما واجب است در عصر غیبت، ولایت فقیه جامع الشرائط را بپذیریم اینها امر تشریعی است و بازگشت این امر تشریعی به این است که فقه بر ما حاکم است عدل بر ما حاکم است نه شخص، به دلیل همان اطلاق بیان صاحب جواهر که اگر شخص حاکم بود می شد فوق قانون؛ خودش

۱۷. سوره اعراف، آیه ۳۴؛ سوره نحل، آیه ۶۱.

۱۸. رک: سوره بلد، آیه ۱۰.

می‌توانست حکم را نقض بکند از اینکه حرمت رد و حرمت نقض، خود او را شامل می‌شود معلوم می‌شود فقه حاکم است خب از این بهتر چیست، عدل حاکم است خب از این بهتر چیست.

ضلالت و گمراهی، ثمره تخلف از ولایت فقه و فقیه

پرسش: حضرت امام فرمودند پیرو ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.

پاسخ: یعنی ولایت فقه، خود امام (رضوان الله علیه) فرمود من اگر ذره‌ای تخلف بکنم مشکل پیدا می‌کنم این را هم فرمود.

این حکم اول بود که کسی حقّ تخلف ندارد حکم بعدی همان را تأکید کرد که اگر کسی خدا را معصیت کند و رسول خدا را معصیت کند ضلالت و گمراهی روشنی دامنگیر او شده است این هم مخالفت رسول کرده هم مخالفت خدا کرده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد او خلاف کرده خداوند دستور داد فرمود: ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ این را مخالفت کرده و امثال ذلك.

پرسش: در معصومین دین حاکم است یا معصوم حاکم است؟

پاسخ: برای همه معصومین، دین حاکم است آنها هم می‌گویند: ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.^{۱۹}

پرسش: ولایت فقیه تعیینی است؟

پاسخ: درباره معصومین تعیینی است درباره غیر معصوم به اطلاقات ادله است.

امر به اطاعت رسول، زمینه‌ساز پذیرش ابطال سنت‌های جاهلی

فرمود اینها مقدمه است برای حکمی که در مدینه می‌خواهد آن حکم را تقریر کند وقتی وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد مدینه شدند هم مسائل رهبری و سیاسی و تحکیم نظام را پی‌ریزی کردند هم بسیاری از احکام فقهی را بیان کردند و هم آن سنت‌های جاهلی را ابطال کردند ابطال سنت‌های جاهلی کار

۱۹. سوره انعام، آیه ۵۰؛ سوره یونس، آیه ۱۵؛ سوره احقاف، آیه ۹.

آسانی نبود ابداع دستورهای شرعی خیلی دشوار نبود که نماز بخوانید روزه بگیرید اما آن کارهایی که در جاهلیت انجام می دادند و برای آنها مَلکه شد ترك آنها بسیار سخت است.

دشواری ازدواج پیامبر با همسر مطلقه فرزندخوانده و امر خدا به آن

یکی از کارهایی که در جاهلیت رواج داشت و تركش برای آنها سخت بود این بود که برخی افراد را به عنوان پسرخوانده یا دخترخوانده در خانه ها می پذیرفتند و احکام پسر و دختر را بر آنها بار می کردند زیدبن حارثه کسی بود که جزء پسرخوانده های وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود این همسری داشت با همسرش هم ناسازگار بود می خواست طلاق بدهد وجود مبارك حضرت فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ این را طلاق نده چون «أَبْغَضَ الْحَلَالَ الطَّلَاق»^{۲۰} اینها در اثر ناسازگاری اخلاقی به هر وسیله ای بود با اینکه حضرت دستور داد تا می توانید تحمل کنید این را طلاق داد برای اینکه این سنت جاهلی را ذات اقدس الهی بردارد که پسرخوانده، پسر نیست دخترخوانده، دختر نیست پسر باید از مادر متولد شده باشد و همچنین دختر، این سنت جاهلی را برای اینکه بردارد با يك گفتن و امثال ذلك حل نمی شد باید عملاً اولین شخص مملکت این کار را انجام بدهد تا جلوی این سنت جاهلی گرفته بشود حالا زید که با همسرش ناسازگار بود و حضرت هم دستور داد ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ نتوانست این همسر را اداره کند و با هم هماهنگ باشند این را طلاق داد دستور از طرف خدای سبحان رسید که شما با همسر سابق این پسرخوانده تان ازدواج بکنید تا سنت جاهلی رخت بربندد که پسرخوانده، پسر نیست دخترخوانده، دختر نیست حضرت دید که خب این کار، کار سختی است برای اینکه با تهمت مردم روبه روست با انکار مردم روبه روست می ترسید که بسیاری از اینها از مسائل دین فاصله بگیرند.

۲۰. رك: الكافي، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۶، ص ۵۴.

هراسناکی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و وعده الهی بر نصرت او

فرمود تو می ترسی که مردم از دین فاصله بگیرند ولی باید بدانی که خدای سبحان وقتی امر کرده تو با سنت جاهلی مبارزه بکنی هم سنت جاهلی را از بین می برد هم تو را حفظ می کند لذا در چنین فضایی این آیه نازل شد که تو می ترسی که مبادا دین آسیب ببیند ولی خدای سبحان هم تو را حفظ می کند هم دین را حفظ می کند هم این سنت جاهلی را از بین می برد تو عملاً اقدام بکن تا این سنت رخت بر بندد حفظ دین به عهده ماست. ذات اقدس الهی به حضرتش می فرماید: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي﴾ یعنی زید که ﴿أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ﴾ خدا به او نعمت داد او را هدایت کرد به اسلام مشرف کرد ﴿وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾ تو بر آنها نعمت دادی برای اینکه پسرخواندهات بود او را زیر پر گرفتی تربیت کردی مشکلاتش را حل کردی هزینه اش را تأمین کردی و مانند آن، به او می گویی ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ با همسر ناسازگارت سازگار باش این را داشته باش طلاق نده ولی اینها ناسازگاری شان ادامه پیدا کرد و او را طلاق داد به او گفتی که ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ و آنچه ما به تو گفتیم که بعد از طلاق، تو با همسر او ازدواج بکن این را علنی نمی کنی ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ چیزی را که خدا آن را بالأخره اظهار می کند چون ما او را به عقد تو در می آوریم ما این را علنی خواهیم کرد ولی این دستوری که ما به تو دادیم این را کتمان می کنی اظهار نمی کنی.

شباهت هراسناکی پیامبر در مسئله مذکور با معرفی علی(علیه السلام) در غدیر

نظیر همان جریان ابلاغ ولایت وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) حضرت مطابق آنچه در آیه ۶۷ سوره مبارکه «مائده» آمده است بخواند در برابر این اعراب متعصب جاهلی داماد خود و پسر عموی خود را به عنوان جانشین و وصی قرار بدهد خب اینها تحمل نمی کنند آیه ولایت وجود مبارک حضرت که آمد وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مقداری صبر کرد آیه ۶۷ سوره مبارکه «مائده» این است ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ﴾ اگر ولایت علی(سلام الله علیه) را ابلاغ نکنی اصلاً از دین خبری نیست برای

اینکه بساط دین برچیده می شود ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ برای اینکه خب حالا شما رحلت می کنی اینها هم بساط کلّ دین را برمی چینند کسی باید باشد حرف ما را حفظ بکند.

تبیین روایت مشروط نمودن خلقت معصومین به وجود فاطمه (سلام الله علیها)

اینکه خداوند فرمود اگر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نبود ما اینها [پیامبر و حضرت علی] را خلق نمی کردیم برای اینکه یازده امام حافظ دین اند اگر وجود مبارك صدیقه کبرا نبود این یازده امام نبودند اثری از دین نمی ماند نه اینکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) از وجود مبارك پیغمبر بالاتر است حفظ دین به وسیله این یازده امام است آن وقت اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد و یازده امام نباشند دیگر دینی نمی ماند اما آن که دین را الی یوم القیامه نگه می دارد و آخرینش وقتی ظهور کرد جهان را پر از عدل و داد می کند به برکت همین کوثر است لذا در آن روایات آمده است اگر زهرا (سلام الله علیها) نبود آنها خلق نمی شدند.

بررسی تساوی نفی رسالت با عدم ابلاغ ولایت علی (علیه السلام) در غدیر

بنابراین فرمود اگر تو جریان ولایت را مطرح نکنی مگر سقیفه می تواند دین مردم را حفظ بکند این غدیر است که دین مردم را حفظ می کند اصل رسالت زیر سؤال می رود ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ نه این است که اگر این را ابلاغ نکنی و تبلیغ نکنی مأموریتت را درباره حضرت امیر ابلاغ نکردی و گرنه این می شود اتحاد مقدم و تالی، اتحاد مقدم و تالی هم مستهجن است مثل اینکه بگویند اگر نرفتی، نرفتی اگر رفتی، رفتی خب این مقدم و تالی یکی شده بی نتیجه است «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ فِي أَمْرِ الْوَلِيِّ» نیست، «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ» یعنی اصل رسالت را برای اینکه ما تو را فرستادیم که خاتم انبیا باشی خاتم انبیا معنایش این است که دو اصل کلی را داری همگانی و همیشگی، دینت همگانی است کلّ نسل ها را شامل می شود همیشگی هم است الی یوم القیامه است خب تو این دو اصل را با چه چیزی می خواهی حفظ بکنی رسالت تو با کلیّت و دوام همراه است این کلیّت و

دوام به وسیله علی و اولاد علی است پس اگر تو این را نگویی، اصل رسالت را نگفتی آن وقت مقدم و تالی غیر هم‌اند و نتیجه می‌دهد و گرنه این طور معنا کنیم که اگر تو جریان حضرت امیر را نگفتی رسالت را درباره ولایت پیاده نکردی این اتحاد مقدم و تالی است اتحاد شرط و جزاست و مستهجن است پس ﴿إِنْ لَمْ تَفْعَلْ﴾ اگر جریان غدیر و ولایت را طرح نکردی اصل رسالت زیر سؤال است برای اینکه رسالت بی‌ولایت، بی‌هدف است.

سرّ هراسناکی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابلاغ ولایت علی (علیه السلام) و وعده الهی بر نصرت او همان طوری که آنجا فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ﴾ در سوره مبارکه «مائده» ذیل این آیه بحثش گذشت که فرمود پیامبر از چه چیزی می‌ترسید جریان غدیر بعد از فتح مکه بود که همه نیروهای مسلح خلع سلاح شدند حالا بعضی‌ها «اسلموا» بعضی‌ها «استسلموا»^{۲۱} پس حضرت از کسی هراس نداشت کلّ جزیره العرب خاضع بودند آن وقتی که شمشیر در دست دیگران بود حضرت نمی‌ترسید خدای سبحان درباره حضرت فرمود: ﴿لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾^{۲۲} امام، تقیه دارد ولی پیغمبر که تقیه ندارد فرمود: ﴿لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾ همه شمشیر به دست‌اند تو تنهایی اصلاً ترس و حضرت هم اصلاً هراسی نداشت تقیه برای امام است نه برای پیغمبر.

فرمود: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ﴾ خدا تو را از مردم حفظ می‌کند از چه چیزی حفظ می‌کند پیامبر از چه چیزی می‌ترسید از کسی می‌ترسید؟ آن وقتی که همه مسلح بودند پیامبر ترسی نداشت الآن که همه خلع سلاح شدند پس ترس نظامی نداشت می‌شود ترس سیاسی و اجتماعی که مبدا اینها قبول نکنند اعتراض کنند از دین فاصله بگیرند فرمود از این امور هراس نداشته باش خدا رسالت تو و موقعیت تو را حفظ می‌کند اینجا هم همین طور است فرمود این کار جاهلی و سنت جاهلی را باید برداری اگر می‌ترسی دیگران اعتراض بکنند ما حفظ می‌کنیم باید از خدا بترسی نه از دیگران. بعد هم همین را تثبیت می‌کند که مبلغان الهی، رسولان الهی در ترس،

۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲۲. سوره نساء، آیه ۸۴.

موحدند ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾^۱ اینها در ترس هم موحدند فرمود شما
 نگران نباش! همسر سابق پسرخواندهات را ما به زوجیت تو قرار دادیم ﴿زَوَّجْنَاكَهَا﴾ این را به عنوان همسر بپذیر
 تا جلوی این سنت جاهلی را بگیری ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي
 أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا﴾ البته مادامی که همسر دیگری است که ازدواج با ذات البعل حرام است وقتی
 که آنها یا بالموت یا بالطلاق از یکدیگر جدا شدند این شخص می تواند با همسر سابق پسرخوانده اش ازدواج کند
 ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»